



**Studies on Israel - US**  
Vol 24. No 2. Summer 2023  
Received date: 2023.04.20  
Acceptance date: 2023.05.26



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

## **The role and weight of post-Zionism in Israeli society**

Parvin Shirdel<sup>۱</sup>



### **Abstract**

Post-Zionism, despite the limited differences in tendencies and trends, mainly focuses on the inability of the Zionist discourse to solve the crisis of influence and integration, it is an intellectual movement before and more than a political actor. This intellectual movement has great potential and dynamism to shape Israelis' views and perceptions; But due to the conquest of the security-oriented and transformative or Zionist-enthusiastic discourse, it lacks a political mobilization mechanism. It seems that in the context of the decline of the Zionist discourse, their efforts have gone beyond the realm of thought and spread to the realm of society and politics.

This research is dedicated to explaining and estimating the role and weight of post-Zionism in the political field. We will start this topic by explaining the reasons for the international community's favor to the post-Zionist movement, and then we will analyze their role in Israel's social and political arena.

**Keywords:** Post-Zionism, Zionism, Religiosity, Secularism, Nationalism, Chosen People.

<sup>۱</sup> Master of Religions and Mysticism, University of Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و  
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

Home page: [www.cmess.sinaweb.net](http://www.cmess.sinaweb.net)

نوع مقاله: علمی

## نقش و وزن پسا صهیونیسم در جامعه اسرائیل امروز

پروین شیردل<sup>۱</sup>



چکیده

پسا صهیونیسم به‌رغم تفاوت‌های محدود در گرایش‌ها و روندها، عمدتاً بر ناتوانی گفتمان صهیونیستی در حل بحران‌های نفوذ و یکپارچگی تمرکز دارد، در پیش و بیش از آنکه یک بازیگر سیاسی باشد، جنبشی فکری است. این جنبش فکری از پتانسیل و دینامیسم پرتوانی برای شکل‌دهی به برداشت‌ها و ادراکات اسرائیلی‌ها برخوردار است؛ لیکن به واسطه استیلای گفتمان امنیت‌محور و دگرساز یا غیریت‌پرور صهیونیستی، فاقد مکانیسم تحرک آفرین سیاسی است. به نظر می‌رسد در شرایط افول گفتمان محوری صهیونیست‌ها، تلاش‌های اینان از ساحت اندیشه فراتر رفته به حوزه جامعه و سیاست تسری یابد.

مقاله پیش رو به تبیین و تخمین نقش و وزن پسا صهیونیسم در ساحت سیاسی اختصاص دارد. این موضوع را با تشریح دلایل اقبال جامعه جهانی به جنبش پسا صهیونیستی آغاز می‌کنیم و در ادامه به تحلیل نقش آن‌ها در عرصه اجتماعی سیاسی اسرائیل می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: پسا صهیونیسم، صهیونیسم، دینداری، سکولاریسم، ملی‌گرایی، قوم‌برگزیده.

## مقدمه

پسا صهیونیسم جنبشی بوده که در ساحت اعتراض و انتقاد (و نه ارائه چارچوب عملی و ایجابی) به سیاست-گذاری‌های متداول در سرزمین‌های اشغالی، کارنامه و برنامه قابل توجهی دارد. راز اقبال جهانیان به ایده پسا صهیونیسم را می‌توان در مجموعه عوامل زیر جستجو کرد؛

## ۱. افول گفتمان ناسیونالیسم

مطالعه و مقایسه حرکت‌های ملی‌گرایانه قرن بیستم نشان می‌دهد که ناسیونالیسم عمدتاً دو مرحله دارد؛ مرحله ابتدایی یا بدوی و مرحله مدنی. به این مضمون که ملت در اوان شکل‌گیری خود، محتاج مولفه‌های انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین است و این مولفه‌ها، هرچه عینی و ملموس‌تر باشند همان‌قدر جذاب و بسیج‌کننده هستند. عوامل مشهود و ملموس چون رنگ پوست، زبان، پوشش، مناسک دینی و مذهبی از جمله مولفه‌های اولیه و ابتدایی هستند که پیروان و هواداران را به سرعت و سهولت صف می‌کند و با برساختن رقبا به‌عنوان دیگری، شدت و دامنه بسیج را به اوج می‌رساند (اوزکریملی، ۱۳۸۵: ۲۹).

به فراخور بلوغ اعضای گروه (ملی، قومی، جنسیتی و طبقاتی) از وزن و سهم مولفه‌های اولیه کاسته می‌شود و وفاداری به ارزش‌هایی چون برابری، آزادی بیان، حق ابراز وجود، جایگزین ستایش مرز و پرچم، رنگ پوست و سایر مولفه‌های اولیه هویت می‌گردد (Noe, 1999: 3). در این مرحله ناسیونالیسم مدنی آهسته آهسته انحصاراندیشی پیشین را پشت‌سر می‌نهد و ارزش‌های رهایی‌بخش، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

بر این اساس، پسا صهیونیسم به‌عنوان جلوه‌ای از ناسیونالیسم مدنی، گفتمان‌های مروج و مبلغ انحصارگرایی در حوزه دین یهود، ایدئولوژی صهیونیسم و هر جریان‌پردازنده دیگر را در محاق می‌نهد. در حال حاضر سازمان‌های غیردولتی (NGO) و تشکل‌های شبه غیردولتی متعددی تشکیل شده‌اند که خواهان برابری حقوقی اعراب و یهودی‌ها و سایر اجتماعات متنوع درون مجموعه اسرائیل هستند. ایهود باراک در مقابل انتقادات متعدد رسانه‌ای در سال ۲۰۰۵، اذعان کرد که تروریست بودن یگانه راه رهایی جوانان عرب فلسطینی در مقابل هجمه ملی‌گرایانه و تحقیرکننده صهیونیست‌های اسرائیل است. همسو با باراک، «سازمان غیردولتی ثبت شکنجه» با راه‌اندازی سایت‌ها و شبکه‌های متعدد مجازی از گفتمان «داغ دیده، داغ می‌کند» سخن رانده است. از این منظر یهودیانی که ۶۵ سال پیش و در نیمه اول دهه ۱۹۴۰، و فقط بخاطر یهودی بودن نقره‌داغ می‌شدند، اکنون عرب‌های مسلمان را طرد و تحقیر می‌کنند و به زندان‌های مخوف می‌فرستند. به عبارت دیگر یهودیانی که حدود

نیم قرن پیش، آرزومند مدارا بودند اکنون آرزومندان مدارا را سرکوب و به بهانه‌های واهی از کاشانه خود اخراج و تبعید می‌کنند (والزر، ۱۳۸۴: ۲).

همه این قبیل وقایع، قرائن ترک یک گفتمان غالب (ملی‌گرایی قومی / دینی و به‌طور کلی یکسان‌سازی سیاسی فرهنگی) و برآمدن گفتمان دیگر (اصالت تعدد، اخلاق اصالت<sup>۲</sup> و مشروعیت دیگری<sup>۳</sup>) هستند.

## ۲. پدیده فناوری دموکراتیک

فناوری دموکراتیک<sup>۴</sup> مفهوم نوینی است که به دسترسی همگانی، آسان، ارزان و انبوه به فناوری‌های خودابرازی دلالت دارد. این مفهوم تاکید دارد که فناوری محکوم به پیشرفت است و راز پیشرفت آن، دسترسی همگان به آن است. مطابق این توضیح همسو با جهانی شدن دموکراسی، اقتصادی شدن مناسبات و به‌طور کلی ظهور جامعه جهانی شبکه‌ای، نمی‌توان انحصار در فناوری را برای مدت متمادی، تضمین کرد. ابزارهای ارتباطی جدید می‌توانند اطلاعات انبوه را با سرعت و سهولت فوق‌العاده‌ای منتقل کنند.

کارکرد کیفی و بسیج‌کننده شبکه الجزیره در غزه و نیز بازتاب بین‌المللی حمله کماندوهای اسرائیل به کاروان آزادی در سال ۲۰۱۰، راهپیمایی صدها هزار نفری مردم غزه در حمایت از رجب طیب اردوغان (که در اجلاس داوس ۲۰۰۹ شیمون پرز را به آدم‌کشی متهم و جلسه را ترک کرد) و نیز مخبره شکنجه و آزار فلسطینی‌ها به شبکه‌های جهانی همگی از وقوع یک انقلاب بی‌سابقه حکایت دارند و آن، انقلاب در انتقال سریع پیام در جامعه عقب افتاده خاورمیانه‌ای است (karvan, 2011: 99).

پدیده فناوری دموکراتیک فقط در رسانه‌های مجازی خلاصه نمی‌شود. با افزایش سطح سواد، علاوه بر مرادوات و ارتباطات مجازی، ساخت تجهیزات ایدایی و بازدارنده به طرز حیرت‌انگیزی آسان می‌شود. در حال حاضر در محیط امنیتی اسرائیل، گروه‌هایی ظهور کرده‌اند که از لحاظ دسترسی به سلاح‌های بازدارنده پیشرفت بسیار سریعی دارند. خبرهای مختلفی از کارگاه‌های ساخت موشک، خمپاره، کاتیوشا و حتی هواپیماهای بدون سرنشین منتشر شده است که حتی از کنترل دستگاه پیشرفته جاسوسی موساد هم خارج شده‌اند. مقایسه وضعیت سال ۲۰۱۱ با ۲۰۰۰ میلادی گویای واقعیت‌های بسیاری است. ارتش اسرائیل طی سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فقط نگران عملیات انتحاری بود، اما امروز عمق شهرک‌ها و مراکز تولیدی و جمعیتی اسرائیل در معرض تهدید هستند و با گذشت زمان این تهدیدپذیری افزون‌تر می‌شود.

۱ Authenticity of plurality

۲ Ethics of Authenticity

۳ Legitimacy of otherness

۴ Democratic Technology

بازتاب و تجلی سیاسی این تحول در فناوری، عمیق بوده است. ساختارهای سیاسی دولتی، اصولاً توانمند شدن رقیب را انکار کرده، کوچک نشان می‌دهند. لیکن نکته این است که دیگر، دولت و رسانه‌های آن، تنها مرجع عرضه اطلاعات نیستند و جامعه اسرائیل و فلسطینی‌ها توانسته‌اند به شبکه‌های متنوعی دسترسی داشته، دست به مقایسه بزنند. دولت اسرائیل برای تحت‌الشعاع قرار دادن سواد رسانه‌ای جامعه، می‌کوشد فوریت و شدت تهدید اعراب و ایران را برجسته سازد، اما نیروهای غیردولتی در وزارتخانه‌های مهمی چون خارجه و آموزش و پرورش رخنه کرده، صهیونیسم و سیاست‌های یکسان‌ساز آنها را دلیل اصلی تروریسم معرفی می‌نمایند. با رشد دسترسی همگانی به ابزارهای اطلاع‌رسانی، به وضوح از اهمیت فعالیت‌های جاسوسی-سیاسی صهیونیست‌ها کاسته شده و بر اهمیت فعالیت‌های هنری، فرهنگی و اجتماعی افزوده می‌شود (کاستلز، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲). هم اکنون دایره قدرت نرم مستقر در وزارت خارجه اسرائیل، ضمن جمع‌آوری دلایل و ریشه‌های نفرت اعراب از اسرائیلی‌ها، در صدد است جایگاه اسرائیل در صنایع دارویی، شیمیایی، هواپیمایی و پزشکی (به‌ویژه ژنتیک) را برجسته ساخته و مناسبات جهانیان با اسرائیل را نوعی جبران رنج و محنت تاریخی یهودیان معرفی نماید. به‌عنوان نمونه دیگر می‌توان به لینک سایت‌های دستگاه‌های سیاسی اسرائیل اشاره نمود که عمدتاً به سایت‌هایی چون نوبل یا برندگان یهودی نوبل لینک شده‌اند. این تدارکات در پی تلقین استعداد ذاتی یهودیان برای فلسفه‌ورزی تولید و ابداع فنی از یک‌سو و ضرورت مراوده با اسرائیل و دلجویی از یهودیان از سوی دیگر است.

در حال حاضر پروژه‌های متعددی از قبیل «سهم یهودیان در تمدن مدرن»، «دایره‌المعارف زنان یهودی آمریکا»، «روان‌شناسان یهود»، «یهودیان و برندگان نوبل» و بالاخره «یهودیان در فضای مجازی» و نیز نقش یهودیان در سرمایه‌گذاری در حوزه هنر و سینما همگی در راستای تدارک قدرت نرم صهیونیسم است که به واسطه تحولات شصت سال اخیر مخدوش گردیده است. روشنفکران، مقامات وزارت خارجه، آموزش و پرورش و مهم‌تر از همه اعضای سازمان‌های غیردولتی با علم به حس پنهان نفرت از یهودیان در بین مسلمانان و حتی اتحادیه اروپا، آموزه‌های پسا صهیونیستی در باب شهروندمداری، بازگشت به مرزهای قبل از ۱۹۴۷ و تشکیل دولت فلسطین در بخشی از سرزمین‌های اشغالی را مورد توجه قرار داده‌اند. استدلال این نهادها تا حد قابل توجهی متأثر از توصیه‌های جنبش پسا صهیونیسم است. این جنبش، همان‌گونه که پیش از این گفتیم، همواره بر ضرورت تبدیل نهضت جهانی صهیونیسم به کشور اسرائیل در قالب سرزمین و قواعد مشخص تاکید می‌ورزد و با سیاست‌هایی مانند بازگشت همه یهودیان جهان به سرزمین‌های اشغالی، صدور تابعیت به کلیه یهودیان ساکن جهان، توسعه

شهرک‌های یهودی‌نشین در شرق بیت‌المقدس و کلیه سرزمین‌های اشغالی و مهم‌تر از همه با اعمال خشونت و شکنجه علیه اعراب فلسطینی شدیداً مخالف است.

### ۳. ظهور و مشروعیت‌یابی گفتمان چند فرهنگ‌گرایی<sup>۱</sup>

در پی جاذبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بعضی کشورها در قرن بیستم و نیز در نتیجه دافعه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بعضی کشورها و بالاخره در پی شعله‌ور شدن آتش جنگ‌ها و گسترش تصاعدی تجارت و خدمات تجاری، مقوله تنوع جمعیتی و فرهنگی به امری عادی تبدیل شده است، به طوری که امروزه فقط ۴ درصد کشورهای جهان هستند که جمعیت یک‌دستی دارند و اقلیت فعال و متنوع را در بر نمی‌گیرند، این در حالی است که بقیه مناطق جهان به دلایل چهارگانه مذکور (جاذبه‌های کشور مقصد، دافعه‌های کشور مبدأ، جنگ و تجارت)، تعداد قابل توجهی از گروه‌ها و جمعیت‌های متنوع هستند. این جمعیت‌ها، با همدیگر تفاوت‌ها و در عین حال مشابهت‌هایی دارند. به عبارت دیگر جمعیت ساکن یک کشور ممکن است از لحاظ نژادی با همدیگر مشترک باشند اما به لحاظ زبانی، مذهبی و سبک زندگی تفاوت‌هایی با هم داشته باشند.

در حال حاضر حدود ۷/۵ میلیون نفری که در محدوده تحت کنترل اسرائیل گرد آمده‌اند از ۱۰۲ کشور دنیا مهاجرت کرده و تحت کنترل دولت اسرائیل به سر می‌برند (Gaworld fact book: 2). مقامات اسرائیلی کوشیده‌اند با برجسته‌سازی وجه دینی هویت یهودیان و انکار یا دستکاری سایر مولفه‌های هویتی آنان، ملت یک‌دست و منسجم یهود را تاسیس نمایند. پسا صهیونیست‌ها، اتفاقاً نسبت به همین سیاست یکسان‌سازی هویتی و انکار وجوه متفاوت هویت معترض هستند. از دید اینان ساکنان اسرائیل پیش از آنکه یهودی باشند شهروند هستند و تلقی دینی شهروندان باید به تلقی مدنی مبدل شود. در بیانیه ۱۲۴ تن از روشنفکران اسرائیل که در آوریل سال ۲۰۰۳ در روزنامه جروزالم پست منتشر شده بر این نکته تصریح و تأکید شده است که تزریق تعصب دینی و برپایی تعصب‌آمیز مناسک دینی در بین مهاجرین تازه‌وارد به اسرائیل یادآور مراسم مومن‌سازی یا دین‌داری قرون وسطایی است که از سوی دستگاه کلیسا و در مورد ساکنان مناطق متصرفه صورت می‌پذیرفت و اسیران و مسکینان آواره مجبور به پذیرش آیین مسیحیت می‌شدند.

نفی و مهار هویت اعراب ساکن اسرائیل (بیش از ۱۸ درصد جمعیت) هم در قالب پروژه یکسان‌سازی یا شبیه‌سازی هویتی در شرف انجام است. مجموعه‌ای از قوانین مکتوب و رویه‌های مرسوم، یهودی و غیریهودی

اسرائیل را به گونه‌ای تربیت و هدایت می‌کند که نتواند با اعراب آن سوی مرزها هم‌صدا شوند و یا دستگاه قانون‌گذاری و امنیتی اسرائیل را به اتخاذ سیاست ویژه‌ای سوق دهند.

در نیمه دوم قرن بیستم، مجموعه تحولاتی رخ نمود که به تفاوت فرهنگی اصالت و مشروعیت بخشید و دستکاری هویتی را عملی نامشروع و ناقض حقوق شهروندی معرفی کرد. اولین تحول عمده و اساسی مشروعیت بنیاد شدن حکومت‌هاست که در پرتو آن ثبات و امنیت حکومت‌ها تابعی از مشروعیت مردمی آنهاست. مشروعیت مردمی نیز عبارت از این است که فرمانبران (شهروندان)، رضایت بدهند که فرمانروایی یا حکمرانی، حق حکام است و حاکمان، غاصب نیستند. در این فرایند رأی یکایک شهروندان می‌تواند معادلات سیاسی را متحول سازد، حکمرانان نیز برای کسب تثبیت یا گسترش قدرت خود ناگزیرند رضایت شهروندان (از جمله اقلیت‌ها و جمعیت متنوع) را از طریق وعده‌هایی چون رفاه‌بخشی و عضویت آنان در کلوپ‌های قدرت به دست آورند. همین روند سبب شده است تا احزاب اسرائیلی نتوانند تفاوت و تنوع را انکار و هویت جمعیت ساکن اسرائیل را مهار و دستکاری کنند. در حال حاضر وزارت فرهنگ و علوم عالی و نیز وزیر مشاور در امور رسانه‌های اسرائیل، تحت فشار شدید فعالان حقوق بشر هستند، تا در طرح‌های فرهنگی و برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌ای مکتوب، موج عرب‌ستیزی و نیز ستایش از یهودیت و حقوق آبا و اجدادی آنها را متوقف نمایند. بر حسب گزارش برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) هرکهای یهودی، فعالیت سایت‌های متعلق به عرب‌های مسیحی و به‌ویژه مسلمان را مورد حمله قرار می‌دهند و وزارت فرهنگ عامه اسرائیل، اصولاً از برنامه‌هایی که به نحوی سیاست‌های کلان از قبیل شهرک‌سازی، چند ملیتی بودن و چند کیشی بودن ساکنان بیت‌المقدس را نقد کنند، حمایت به عمل نمی‌آورد (Undp Reports, 2007: 3).

مطابق ادعای فعالان پسا صهیونیست که در حوزه‌های فرهنگی، فکری، هنری و از طریق شبکه‌های مجازی و سازمان‌های غیردولتی فعال هستند، سیاست‌های صهیونیستی مشابهت زیادی با سیاست‌های استعمارگران قرون ۱۸ و ۱۹ دارد که ضمن انکار حقوق اولیه مستعمره‌نشین‌ها، به تراکم نفرت مدد رساندند تا اینکه به محض بروز اولین نشانه‌های ضعف و فترت در اردوی استعمارگران، مستعمره‌شدگان به پا خاستند و جنگ‌های خونینی به راه افتاد. عامل دومی که وزن چند فرهنگی را در سیاست‌گذاری‌های ساختاری افزون نموده است، پدیداری مفهوم «حقوق جمعی» به جای حقوق فردی یا شهروندی است؛ بدین مضمون که مطابق منشور حقوق بشر که از سوی سازمان ملل متحد اصرار و ابرام شده است دولت‌ها موظف‌اند که حقوق سه‌گانه حیاتی یعنی حق زندگی، حق آزادی بیان و حق مالکیت را تضمین نمایند و هر دولتی که به نحوی امنیت جسم و آزادی و املاک شهروندان را نادیده بگیرد و مورد تعدی قرار دهد، خاطی شمرده شده و مشروعیت بین‌المللی خود را از دست



می‌دهد. با اینکه اطلاق چنین مجازات‌هایی بر اسرائیل هنوز زودهنگام است، لیکن پسا صهیونیست‌ها از تغییر گفتمانی که در عرصه نظام بین‌الملل و هنجارهای جهانی به وقوع می‌پیوندد، رضایت دارند و آینده خود را امیدوارکننده می‌یابند. در تفسیر نوین از منشور ملل متحد، رعایت حقوق شهروندی اتباع از سوی حکمرانان هر چند ضروری و لازم است اما هرگز کافی نیست. بر اساس تفاسیر حقوق‌دانان و علمای اخلاق که در مجموعه‌ای به نام «اقلیت‌ها و تبعیض» انتشار یافته، باید مفهوم مترقی آزادی بیان به زبان اقلیت‌ها و نیز امنیت فکری در کنار امنیت فیزیکی جایگزین مفهوم قرن نوزدهمی آزادی و مالکیت شود.

گفتنی است در پی جهانی‌شدن دموکراتیزاسیون و نیز ارائه تفسیرهای مترقی از منشور ملل متحد، صهیونیست‌ها می‌کوشند شرایط و موقعیت اسرائیل را بیش از پیش امنیتی جلوه دهند و با امنیتی‌سازی شرایط جاری اسرائیل، مانع طرح مسائل فراتر شوند و از این طریق مجاری حقوقی، اجتماعی و سیاسی را برای بررسی و تدبیر امور مسدود نمایند (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۵). نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در اسرائیل کوشیده‌اند اسرائیل و یهودیان را یگانه بازیگر معقول و دموکراتیک خاورمیانه معرفی کنند که از سوی بازیگران مخاصم محاصره گردیده است. این تلقی به‌طور عمیق و گسترده‌ای در محافل قدرت اروپایی و آمریکایی، ترویج می‌شود که ضعف و زوال اسرائیل پایان تسلط ارزش‌های تمدن غربی (از قبیل فردیت، تجارت آزاد، حقوق شهروندی و گردش مسالمت‌آمیز قدرت) است. «جان مئر شایمر» در پژوهشی با عنوان «لابی اسرائیل و سیاست‌گذاری آمریکا در امور خارجی» با استدلال و قرائن متقن تصریح می‌کند که راز حمایت بی‌نظیر آمریکا از اسرائیل (طبق محاسبه وی آمریکا سالیانه به هر شهروند اسرائیلی ۵۰۰ دلار انعام می‌دهد) نه توجیه اخلاقی دارد (چون آمریکا فقط اسرائیل را مورد عنایت قرار می‌دهد (مئر شایمر و استیون والت، ۱۳۸۸: ۵۱-۴۹)، در حالیکه اخلاقاً کشورها و ملت‌های زیادی هستند که استحقاق بیشتری جهت حمایت بین‌المللی دارند) و نه توجیه استراتژیک (برای اینکه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد هیچ نیازی به پایگاهی به‌نام اسرائیل نیست و اساساً دشمنی وجود ندارد که استفاده از پایگاهی به‌نام اسرائیل ضروری باشد) و یگانه دلیل گروگان‌شدن سیاست آمریکا در قبال اسرائیل این است که عموم کارشناسان، کارپردازان، کارمندان نهادهای حساسی چون کنگره آمریکا، نشریات پرتیراژ و معتبر، یهودی هستند و داده‌های تصمیم‌سازی مقامات مسئول را آماده می‌کنند. به گفته وی در حالی که نماینده کنگره پس از دو سال، احتمالاً به محل دیگری منتقل می‌شود، کارپردازان یهودی همچنان در کنگره باقی می‌مانند و با کوله‌باری از تجربه نمایندگان را تغذیه اطلاعاتی و سپس بدرقه می‌نمایند.

یکی از تازه‌ترین شواهد موید ادعای مئر شایمر، فشار بی‌نظیر لابی پر قدرت ایپک بر باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در ماه می ۲۰۱۱ است که طی سخنرانی خود از لزوم بازگشت اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ سخن



گفت. به محض ایراد این سخنرانی، ایپک، باراک اوباما را به سخنرانی مجدد فراخواند و اوباما با فاصله فقط دو روز تصریح نمود که قصد او این نیست که اسرائیل به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند، بلکه منظور وی این بود که باید مقامات اسرائیل و فلسطین برای تامین امنیت خود به توافق برسند و این توافق مترادف با عقب‌نشینی به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ نیست. فردای سخنرانی اوباما در اجتماع اعضای ایپک، نخست‌وزیر اسرائیل در کنگره آمریکا سخنرانی و صریحا بازگشت به مرزهای مزبور را غیرممکن و محال خواند و طی یک سخنرانی ۴۰ دقیقه‌ای، ۲۶ بار مورد تشویق نمایندگان کنگره قرار گرفت که با شوری زایدالوصف از صندلی خود بلند شده و در تایید سخنان بنیامین نتانیاهو ابراز احساسات می‌کردند. این قبیل موارد عینی نشانه توفیق اسرائیل و معرفی خود به عنوان پدیده‌ای امنیتی است و مسلما هرچه اسرائیل، امنیتی معرفی شود راه‌حل‌های سیاسی و اجتماعی و حقوقی برای فهم و حل دشواری‌های مربوط به آن دشوارتر می‌شود، اما به محض اینکه اسرائیل به‌عنوان بازیگری مطمئن از بقا معرفی می‌شود آنگاه عرصه بر استدلال‌های پسا صهیونیستی دایر بر حقوق جمعی شهروندان، اصالت تفاوت و اجتناب از شعارها و سیاست‌های ایدئولوژیک و منازعه‌جویانه مهیا می‌گردد.

#### ۴. برجستگی تبیین اخلاقی - حقوقی در معادلات سیاسی

واپسین علت و علامت اقبال جهانیان به مدعیات پسا صهیونیستی، تحول نوینی است که در روش فهم و سامان معضلات سیاسی دیده می‌شود. موضوع تبیین اخلاقی و حقوقی نو پدید این است که ساختارهای سیاسی حاکم در اسرائیل و نقاط دیگر دنیا نمی‌توانند نسبت به تحولات در ساحت هنجارهای حقوقی، مداخله بشردوستانه و رفتار مسئولانه در حقوق و سیاست بین‌الملل بی تفاوت باشند. بدین ترتیب که در گفتمان نوپدید بین سیاست-گذاری داخلی و مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها، پیوند نیرومندی پدیدار شده است. بر این اساس بین چهار مفهوم زیر پیوندی زنجیروار برقرار گشته است؛

الف. مراعات یا نقض گسترده و سازمان‌یافته حقوق بنیادین (مانند برابری و آزادی) شهروندان.

ب. مشروعیت داخلی حکومت به معنای تلقی حکمرانی به‌عنوان حق حکام از سوی شهروندان.

ج. مشروعیت بین‌المللی به معنای حقانیت، رسمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشورهای جهان.

د. حق مصونیت از تجاوز؛ بدین معنا که توسل به زور و تجاوز از سوی یک کشور علیه دیگری محکوم است.

و. هر واحد سیاسی که مشروعیت داخلی دارد (یعنی حقوق بنیادین شهروندانش را مراعات و تضمین

می‌کند) در مقابل تجاوز یک یا چند کشور خارجی امنیت و مصونیت دارد (نراقی، ۱۳۸۸: ۸۷).

مطابق این گزاره اخلاقی - حقوقی، حقوق بشر پیش و بیش از هر امری توجیه و خاستگاه اخلاقی دارد. حال اگر حکومتی به طور گسترده و سازماندهی شده، حقوق بنیادی و پایه شهروندانش را نقض کند، عملاً مشروعیت داخلی خود را از دست می دهد یعنی مردم، حکومت را حق حکام نمی دانند و حاکمان را در قامت غاصبان می بینند. در پی زوال مشروعیت داخلی یک حکومت، بلادرنگ مشروعیت بین المللی آن مخدوش می شود، یعنی سایر بازیگران، دیگر حاضر و قادر نیستند استقلال تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی آن را محترم شمارند. به عبارت دیگر پیش از این، دولت ها در اعمال قدرت در محدوده مستقل خود آزاد بودند و هیچ قدرت دیگری حق تعدی به تمامیت ارضی آن را نداشت. اکنون و با مبنای اخلاقی یافتن حقوق بشر، هم قدرتهای خارجی و هم شهروندان می توانند زمینه را برای مشروعیت دادن یا نامشروع خواندن حاکمیت سیاسی مهیا کنند. دلیل این تحول آن است که هم جامعه تحت حکومت و هم نظامات بین الملل (نظیر حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقوام و اقلیت های دینی - مذهبی، حقوق زندانیان و پناهندگان و...) هر دو توانمندتر شده اند و به فراخور افزایش قدرت آن دو، سلطه دولت کاهش یافته است. در چارچوب این تغییر حقوقی، پسا صهیونیسم به عنوان جنبشی اجتماعی که خواهان اجتناب از توجیحات نژادگرایانه و سیاست گذاری برابری خواهانه از یک سو و تمرکز بر حقوق مدنی شهروندان گوناگون جامعه اسرائیل است، جان می گیرد و با غیر امنیتی دیدن تحولات، خواهان عبور از یکسان سازی هویتی و احترام به تنوع فرهنگی شهروندان مقیم اسرائیل است.

بر اساس استدلال روشنفکران پسا صهیونیست و فعالان حقوق بشر، سیاست صهیونیستی اسرائیل زمینه را برای شکنندگی داخلی و خارجی و در نتیجه زوال مشروعیت و موجودیت آن مهیا می کند. اکنون به واسطه حمایت گسترده آمریکا و اروپا از اسرائیل و نیز مشارکت مناسب شهروندان در تحولات سیاسی، از جمله انتخابات، احتمال مداخله خارجی یا شورش داخلی در اسرائیل بسیار اندک است و همین دو امر، مهم ترین نکته ای است که استدلال پسا صهیونیستی ها را تضعیف می نماید. به عبارت دیگر ظرفیت امنیتی ساختن امور داخلی و منطقه ای اسرائیل به قدری بالا است که پسا صهیونیسم از حد یک جنبش اعتراضی و اصلاحی فراتر نرفته و در محدوده های غیرساختاری نظیر سازمان های غیردولتی، تشکل های داوطلبانه و روشنفکران و هنرمندان متقد فرومانده است. لیکن ادعای پسا صهیونیست ها این است که حقوق بنیادین اقلیت عرب داخل اسرائیل به نحو سازمان یافته و گسترده نقض می شود به نحوی که آنها در اموری چون تملک، شغل، مهاجرت، قضاوت، تصدی مشاغل حساس و اقدام تشکیلاتی با قوانین مکتوب و نامکتوب زیادی مواجه اند. علاوه بر این اقدامات غیربشر دوستانه و بعضاً جنایتکارانه اسرائیل در تعقیب و مجازات مخالفان خود در کشورهای همجوار، زمینه را برای اقدام تلافی جویانه بعضی کشورهای مهیا می سازد. طبق گزارش گلدستون که در پی جنگ ۲۲ روزه اسرائیل علیه غزه

تهیه و منتشر شد، نیروهای هوایی و زمینی اسرائیل، علنا و مکررا به خاطر حمله به غیر نظامیان، استفاده از بمب‌های فلج‌کننده، محاصره منطقه غزه، نابودسازی زیرساخت‌های حیاتی و حمله به اماکن آموزشی و درمانی متهم شناخته شدند و از ضرورت مواخذه و محاکمه سران نظامی - سیاسی این عملیات سخن به میان آمد. به باور پسا صهیونیست‌ها، امواج نفرت از یهودیان به خاطر اقدامات غیر مسئولانه اسرائیلی‌ها در حذف مخالفین، تطمیع حامیان و تحدید هوشمند اقلیت عرب، افزایش می‌یابد و این امر سرمایه اخلاقی یهودی‌ها (به خاطر فشارهای نژادپرستانه اروپائیان به خصوص آلمان هیتلری بر یهودیان) را زایل ساخته و ضمن تضعیف قدرت نرم اسرائیل، زمینه‌های اقدام تلافی جویانه علیه اسرائیلی‌ها را مساعدتر می‌سازد (3: Alsaeed). بخش ویژه ترمیم قدرت نرم اسرائیل در وزارت خارجه اسرائیل، در همین راستا تعیبه شده و گروهی از متخصصان آشنا به زبان‌های عربی و فارسی در همین زمینه فعالیت می‌کنند.

### ۵. پسا صهیونیسم در عرصه سیاست عملی اسرائیل

پسا صهیونیسم به مثابه یک جنبش فکری، هنوز به ساحت اجتماع اسرائیل و مهم‌تر از آن به‌طور عملی و علنی به عرصه سیاسی آن وارد نشده است و به‌عنوان یک حرکت تنظیم‌کننده، کارگزاران و ساختار سیاسی رژیم اسرائیل را به پرهیز از سیاست کنترل و شیوه دولت - ملت کلاسیک فرا می‌خواند. معرفی و سنجش وزن جنبش فکری پسا صهیونیسم در ساحت تجلی اجتماعی و سیاسی<sup>۱</sup>، لازم به ذکر است که عرصه اجتماعی و آگاهی عمومی لزوماً به عمل سیاسی منتهی نمی‌شود. هرگاه ایده‌ای بتواند پرسشی را در ساحت اندیشه طرح کند و چارچوبی را برای عرصه عمومی ارائه نماید، آنگاه می‌تواند قالب را صورتبندی نماید. پسا صهیونیسم به‌عنوان یک جنبش فکری، ابتدا در عرصه دانشگاهی و با هدف روشنگری و رهایی‌بخشی، فرصت و قدرت حضور یافته، لیکن به دلیل غلبه داشتن گفتمان غالب صهیونیسم، ساز و کار صورتبندی به رفتار سیاسی بازیگران راه نیافته است، از این رو، پسا صهیونیسم الهام‌بخش حرکت‌های انتقادی است که به صورت شبکه‌ای بدون رهبری سلسله مراتبی و با هدف تغییر مسالمت‌آمیز در بلندمدت ظهور یافته است. آنچه از پسا صهیونیسم منفی در ساحت جامعه سیاسی اسرائیل مشاهده می‌شود، چشمگیر نیست. بدین ترتیب که بنا به دلایل متعدد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نمی‌توان از آن به‌عنوان بدیل صهیونیسم یاد کرد. این بدان معنا نیست که پسا صهیونیسم هیچ تاثیری در حوزه عمومی اسرائیل نداشته، نکته این است که پسا صهیونیسم در ساحت اندیشگی و فکری یک جنبش تمام عیار است لیکن تاثیرگذاری آن در ساحت اجتماعی و به‌ویژه سیاسی از سوی عوامل مهم‌تر متعددی،

خشتی و کم اثر گردیده است. آنچه در پی می آید عرصه‌های اجتماعی سیاسی محسوس و قابل احصایی است که از ایده پسا صهیونیسم متأثر شده است.

### تجلی اجتماعی - سیاسی پسا صهیونیسم

همان‌گونه که ذکر شده، پسا صهیونیسم، حرکتی ضربتی، سیاسی و دارای رهبری مرکزی و سلسله مراتبی نیست که هدف تغییر برنامه‌دار را تعقیب کند، بلکه حرکتی است که وقوع تغییر آتی در عرصه سیاسی - اجتماعی را تسهیل و تشدید می‌نماید. عرصه‌ها و شواهد تجلی عملی پسا صهیونیسم در اسرائیل کنونی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

#### یک- بازانندیشی در روایت مسلط

همان‌گونه که قبلاً ذکر شده، پسا صهیونیست‌ها به پیروی از تعالیم پست‌مدرن نکاتی طرح کرده‌اند که زمینه‌های تردید در صحت و مشروعیت گفتمان غالب صهیونیسم را فراهم ساخته است. پسا صهیونیست‌ها با طرح دو مقوله زیر خدشه‌ای جدی در صحت علمی و کارآمدی عملی گفتمان مسلط پدید آورده‌اند؛

**الف. دانش و حقیقت تابع سلطه است.**

پسا صهیونیست‌ها این گزاره را مستقیماً تحت تاثیر اندیشمندان پست‌مدرنی چون میشل فوکو طرح کرده‌اند. بر اساس این گزاره، انسان و تاریخ نگاهشده از سوی او، مولود قدرت است (رابینو، ۱۳۷۶: مقدمه مترجم). به عبارت دیگر، انسان مولود گفتمان مسلط است و نه مولد آن. تز کلیدی علمای پست‌مدرن این بوده که هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از عرصه‌های سلطه رها کند و به تقریر حقیقت پردازد چرا که امر حقیقی اساساً نه یافتنی که ساختنی است. سازندگان حقیقت هم کسانی هستند که بر کانون‌های سه‌گانه سلطه (سیاست یا حزب، ثروت یا شرکت، دین یا ایدئولوژی) سیطره داشته باشند. طبق تحقیق پست‌مدرن‌ها تقریر تاریخ حقیقت، اساساً غیرممکن است و آنان که تاریخ گذشته را روایت می‌کنند سعی دارند زمینه‌های سلطه و توجیه خود را مهیا کنند. این گزاره پست‌مدرن، روایت را جایگزین حقیقت، تردید را جایگزین یقین و حقیقت‌سازی را جایگزین حقیقت‌یابی می‌کنند و با این گزاره‌ها، تمام دستگاه‌های توجیه و تثبیت حکومت مبتنی بر تعالیم دینی یهود را مورد چالش و تردید جدی قرار می‌دهد.

**ب. قدرت، پایگاه ثابت، مرکزی و سلسله مراتبی ندارد و در اندام جامعه پراکنده است.**

بر خلاف یافته‌ها و ساختارهای مدرن که کانون تراکم قدرت را دولت و آن را مجموعه سلسله مراتبی از مناصب و تصمیمات معرفی می‌کند، علمای پست‌مدرن معتقدند که هر قدرت چهره‌های متعددی دارد و فقط چهره اول

یا سخت قدرت است که احتمالا در اختیار بازیگران رسمی، بزرگ و عینی است و چهره‌های دیگر قدرت در حوزه‌های خاموش جامعه پراکنده است. بر این اساس، قدرت از قاعده جامعه می‌جوشد و نه از رأس هرم دولت. علاوه بر این، هر قدرتی خواه ناخواه همراه با مقاومت است و اساسا قدرت بدون مقاومت بی‌معناست. مطابق این برداشت پست‌مدرن پسا صهیونیست‌ها، آروزی اسرائیل یا یهود مسلط و بی‌رقیب، بسیار ساده‌لوحانه است زیرا قدرت فقط در گفتار مسلط نیست، بلکه قدرت را می‌توان در پایگاه‌های دیگری مانند سکوت و حتی در قالب یک دست خونین نقش بسته بر دیوار به نظاره نشست. چنین تعبیری، آوارگی فلسطینی‌ها، بی‌سلاحی آنها و سکوت اعراب را تجلی نوعی خشم پنهان و در جستجوی انتقام می‌بیند و ضرورت گفتگوی منصفانه و زود هنگام را توصیه می‌کند.

معنا و دلالت عینی دو گزاره فوق بازنمایشی در اعتبار و صدق روایت مسلط است، ضرورت تأمل به‌جای تقلید و انقیاد، سخن مرکزی پست‌مدرن‌هاست که فعالان پسا صهیونیست به عاریت گرفته‌اند و به این وسیله در اعتبار اخبار و تفاسیر دولتمردان صهیونیست، تردیدی جدی وارد کرده که تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر دیدگاه مردم و مسئولان داشته است. یک نظرسنجی در اسرائیل در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که مردم اسرائیل در برابر پرسش مربوط به تاریخ‌نگاری جدید در مورد دلایل آوارگی اعراب، ۴۰/۸ درصد آن را نتیجه ترس اعراب و دعوت رهبران عرب برای ترک سرزمین خود، ۳۹/۲ بر ترس و دعوت رهبران و اخراج توسط یهودیان و ۱/۸ آن را صرفا نتیجه و اخراج توسط یهودیان دانستند و ۱۲ درصد اظهار بی‌اطلاعی کردند، با توجه به این نظرسنجی اگرچه ۴۱٪ مردم همچنان وفادار به راویان رسمی هستند، اما با محدودیت‌های اندیشمندان پسا صهیونیست، ۳۹٪ مردم بخشی از عقیده‌شان تحت تأثیر روایات پسا صهیونیستی و ۸٪ مطلقا پسا صهیونیستی است (Strombom: 197). شدت برخورد نهادهای صهیونیستی از جمله IZL (نهادی برای استراتژی صهیونیستی) با روایات غیررسمی، نشانه‌ای از نگرانی آنان از نفوذ ایده پسا صهیونیسم است. آنان کتاب‌های مخالف با روایات رسمی را ممنوع کرده و برای مشروعیت‌زدایی از هرگونه روایات ضد غیرصهیونیستی، کمپین‌هایی تشکیل می‌دهند چنان که یک عضو سابق مجلس و ستون‌نویس جروزالم‌پست (Naomi Chazan) که اطلاعاتی برای گزارش گلدستون از جنگ ۲۲ روزه غزه فراهم کرده بود، از این روزنامه اخراج و از سوی وزیر کشور متهم شد که از سازمان‌های جامعه مدنی برای نابودی اسرائیل استفاده می‌کند (گفتنی است وی رئیس بنیاد ملی اسرائیل که یک NGO جامعه مدنی اسرائیلی است، می‌باشد (Ibid: 214-215)).

## دو. ضرورت لغو قانون بازگشت

با توجه به قواعد سختگیرانه دین یهود در مورد ضوابط یهودی بودن و زندگی پر فراز و نشیب یهودیان، تعداد جمعیت آنها در کل جهان در سال ۲۰۱۱، حداکثر ۱۴ میلیون نفر است که حدود ۸۰ درصد آنها در سرزمین‌های اشغالی و آمریکا و بقیه در سایر نقاط جهان پراکنده هستند (Ciafactbook, 2011). یکی از ایده‌های راهبردی رهبران صهیونیست، تمرکز جمعیتی یهودیان و فراخوانی آنها به سرزمین‌های اشغالی بوده است. تا سال ۱۹۷۳، اعراب هنوز از شور جنگ و ستیز با یهودیان اشغالگر سرشار بودند، منطقه اشغالی یک منطقه جنگی بود و نبرد بین اعراب و اسرائیل اصطلاحی جا افتاده و متعارف بود. لیکن پس از سال ۱۹۷۸ کشورهای عربی مواضع گوناگونی در قبال اسرائیل اتخاذ نمودند. زوال تدریجی قدرت شوری، نبود رهبری کاریزما در جهان عرب و پشتیبانی تمام عیار آمریکا و غرب از اسرائیل، موجب ضعف محور مقاومت و تقویت محور مصالحه و سازش در قبال اسرائیل شد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کفه محور مقاومت را به زیان محورسازش سنگین ساخت، اما اسرائیلی‌ها به مدد آمریکا و غرب، همچنان بر موضع تصاحب‌طلبانه خود از طریق تداوم اشغال جریلان و توسعه شهرک‌سازی در بیت‌المقدس و سایر مناطق اشغالی تأکید دارند. یکی از استراتژی‌های اسرائیلی-ها برای تدارک سرباز، شهروند و کارگر لازم جهت آبادانی سرزمین‌های اشغالی، قانون بازگشت است که بر اساس آن، دولت اسرائیل خود را متعهد می‌داند از طریق آژانس‌های شناسایی و انتقال یهودیان، نسبت به اسکان آنان در اراضی اشغالی اقدام نموده، تسهیلات لازم را جهت اسکان دائم و اشتغال موثر مهاجرین فراهم آورد.

از نگاه پسا صهیونیست‌ها، دولت اسرائیل با تخصیص امکانات و تسهیلات فراوان، عملاً اسرائیل را بی‌مرز ساخته و به‌جای مرزهای سرزمینی، بر تعلقات دینی و نژادی تأکید می‌ورزد که در قرن بیست و یکم سیاستی خلاف انصاف و اخلاق است، چرا که یهودیان تازه‌وارد به محض ورود به اسرائیل در مناطقی اسکان داده می‌شوند که صدها سال به اعراب تعلق داشته است. از دید پسا صهیونیست‌ها، دولت اسرائیل به واسطه سیاست جذب یهودیان و قانون بازگشت، عملاً تروریسم و نفرت را دامن می‌زند، در حالی که مقامات اسرائیل می‌توانند با تحدید و تثبیت جمعیت یهودیان و حتی اعراب، زمینه را برای مصالحه و اجتناب از ترور فراهم آورند. پسا صهیونیست‌ها در نشریات، تجمعات و محافل خود همچنان بر این ایده پافشاری می‌کنند و بر پیامدهای خطرناک سیاست نژادپرستانه بازگشت یهودیان تأکید می‌ورزند.

برای برخی از تحلیلگران، این انتقاد از گذشته و حال سیاست صهیونیسم، موقعیتی جهشی برای تغییر خط مشی سیاسی اسرائیل در آینده فراهم می‌کند که اساس آن نفی ماهیت ایدئولوژیکی صهیونیسم و تحول آن به دولتی دموکراتیک و سکولار است، حداکثر نتیجه این دگردیسی، لغو قانون بازگشت به‌عنوان قانونی است که شکاف

بین شهروندان عرب و یهودی اسرائیل را بیشتر می‌کند. هرچند به نظر مخالفان ایده «دولت همه شهروندان بودن» و غیریهودی بودن اسرائیل نظیر ایده ضدصهیونیست‌ها است. اما پسا صهیونیسم در خوشبینانه‌ترین حالت گرایشی بدون تعصب نسبت به دستگاه دولت و در حالتی بدبینانه گرایشی نقادانه (و نه براندازانه) از آن است (Sergero: 2000).

### سه. اجتناب‌ناپذیری طرح دو دولت

جنبش طرفداران صلح به‌عنوان یکی از تجلی‌های عینی اندیشه پسا صهیونیسم، ضمن نقد سیاست‌های ملی-گرای، یکسان‌نگار، قوم‌گرایانه و سرکوب‌گرانه صهیونیست‌ها آشکارا بر ضرورت تاسیس دولت - کشور فلسطین در کنار اسرائیل اعتقاد دارند و آن را به نفع امنیت و رفاه دو گروه فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها می‌شمارند. یکی از مهم‌ترین حرکت‌های آنان، راهپیمایی ۲۵۰/۰۰۰ نفری در اعتراض به ریشه‌های غیراخلاقی عملیات ارتش اسرائیل در جنگ لبنان بود. آنان در این دوره مفهوم «پایان اشغال» را در روایات خود وارد کردند که متضمن مفهوم دو دولت برای دو قوم بود. دیدگاه‌های جنبش صلح در ایدئولوژی پسا صهیونیستی شیا گول نیز بازتاب دارد که از خدمت نظامی در مناطق اشغالی سرباز می‌زنند و نیز در جنبش ایدئولوژیکی و سیاسی زنان سیاهپوش که با پوشیدن لباس مشکی بر سر چهارراه‌ها ایستاده و به پلاکاردهای «به اشغال پایان دهید» حمله می‌کردند. این گروه‌ها برای اولین بار بر ضد روایات رسمی و حقانیت ادعای ارضی فلسطینی‌ها و هویت جمعی آنان قیام کردند و برای روز استقلال اسرائیل اصطلاح یوم النکبه را به کار بردند تا اسرائیل را وادار به بازگشت به پشت مرزهای ۱۹۴۷ کنند (Strobom, Ibid). از منظر آنها با توجه به ختم گفتمان اشغال در ادبیات نوین بین‌المللی، افزایش جمعیت اعراب ساکن کرانه باختری و غزه، دستیابی مسلمانان و به‌ویژه فلسطینی‌ها به سلاح-های پرتاب از راه دور، گسترش انتفاضه و بالاخره نیاز استراتژیک اسرائیل به امنیت و مرادده با همسایگان، ایده اخراج و آواره‌سازی اعراب فلسطینی، نه تنها موضوع بحران‌خیز خاورمیانه را حل و فصل نمی‌کند، بلکه سبب ترویج تروریسم و بی‌ثباتی می‌شود. از این منظر، قدس و به‌ویژه مسجدالاقصی صرفاً سرزمین فلسطینی‌ها نیست، بلکه نخستین قبله یک میلیارد و سیصد میلیون مسلمان است که از اندونزی تا آمریکا گسترده‌اند و مخاصمه اسرائیل با آنان نتیجه‌ای جز ترویج نفرت و ترور در بر ندارد.

پسا صهیونیسم در چارچوب مبانی اعتقادی خویش، در اوایل دهه ۱۹۹۰ بلافاصله از مذاکرات صلح مادرید پشتیبانی کرده و طرح زمین در برابر صلح را راهی مقدور و معقول برای دوری از بحران قلمداد نمودند. همچنین، در قالب فکری خود حرکت‌های استشهادی فلسطینی‌ها و نیز اقدام ایگال امیر در ترور اسحاق رابین را محکوم نمودند. یورام هذونی، توافقات صلح اسلو را نیز که حقوق متقابل سیاسی و مشروعیت متقابل اسرائیل و سازمان



آزادی بخش فلسطینی را به رسمیت شناسد، حاصل اندیشه پسا صهیونیستی می‌دارند چون رهبران قبلی تنها بر حق اسرائیل و قوم یهود به‌عنوان صاحبان دولت تاکید داشتند (Hazony, Ibid). شیمون پرز پس از این توافقات در کتابی نوشت ملی‌گرایی انحصارگرایانه، نظم اجتماعی را به دشمنی و خشونت تبدیل می‌کند همان‌گونه که ملی‌گرایی اعراب و یهودیان چنین نتیجه‌ای داد. به نظر وی راه‌حل، گرایش به فراملی‌گرایی در یک حکومت مشترک عربی، یهودی یا ارتش و اقتصاد مشترک است (Ibid).

#### چهار. توقف فوری و دائمی شهرک‌سازی

شهرک‌سازی و اسکان دادن یهودیان در اراضی فلسطینی‌ها، جنگ اعلام نشده‌ای است که صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی به‌خصوص در بیت‌المقدس شرقی آغاز نموده‌اند. شهردار صهیونیست بیت‌المقدس در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که برنامه احداث ۵۰۰۰۰ واحد مسکونی در بیت‌المقدس شرقی با قوت و سرعت حداکثری عملی خواهد شد. هر خانه مسکونی که در مناطق اشغالی بنا می‌شود، عملاً امید بازگشت مسلمانان به سرزمین‌های اجدادی خود را زایل می‌سازد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۷). در سال ۲۰۱۰، مقامات کرانه باختری با بنیامین نتانیاهاو توافق کردند که در ازای توقف پرتاب کاتیوشا از مناطق اشغالی به سمت اسرائیل، صهیونیست‌ها برنامه شهرک‌سازی را متوقف نمایند. ولی در اواخر سال ۲۰۱۰، نتانیاهاو به بهانه حملات پراکنده خمپاره‌ای فلسطینی‌ها، دستور نقض آتش‌بس را صادر کرد و ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین در اراضی کشاورزی قدس شرقی آغاز گردید.

پسا صهیونیست‌ها در ادامه، مخالفت با قانون بازگشت، اسکان دادن دینداران افراطی در جدار مرزی با اعراب فلسطینی را نوعی تحریک و فتنه‌انگیزی قلمداد می‌کنند.

پسا صهیونیست‌ها با تهیه و انتشار نقشه‌های مستندی، رشد شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی را مورد بررسی مقایسه‌ای قرار داده، تصریح نموده‌اند که در سال ۱۹۴۸ یعنی آغازین روزهای حیات اسرائیل، یهودیان فقط ۱۵ درصد جمعیت و ۱۲ درصد اراضی اشغالی را در اختیار داشتند اما امروزه در اوایل قرن ۲۱، این وضع دقیقاً معکوس شده، یعنی اراضی فلسطینی‌نشین در ابتدای قرن ۲۱، در حدود همان میزانی است که یهودیان ۵۵ سال پیش در اختیار داشتند.

روزنامه اینترنتی اکونومیست در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱ خبر از تشکیل حزبی به نام استقلال، توسط ایهود باراک داد که به قول وی از نظر ایدئولوژیکی در برابر کادیم قرار دارد. از نظر صلح‌طلبان اسرائیلی، باراک یکی از بهترین گزینه‌ها برای احیای توافقات پسا صهیونیستی صلح است، چون اولین بار، پیشنهاد تشکیل دولت فلسطینی و تقسیم بیت‌المقدس، برچیده‌شدن شهرک‌های یهودی از تمام غزه و بخش اعظم کرانه باختری، و نیز برگشت

مرز شهرک‌ها به قبل از ۱۹۶۷ را داد (Economist, Jan 17th 2011). حتی اگر این برداشت از سخنان باراک بسیار خوشبینانه و اغراق‌آمیز نیز باشد، باز نشانه‌هایی از رویکرد غیرمستقیم حاکمان به اندیشه‌های صلح‌آمیز پسا صهیونیستی دارد.

### پنج. بازنگاری متون آموزشی

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد اعتراض پسا صهیونیست‌ها، تعبیر اختلاف‌انگیز و خشم‌آور متون آموزشی صهیونیست‌ها از اعراب فلسطین است. چهره، تاریخ و فرهنگ اعراب فلسطینی در کتب درسی کودکان اسرائیلی بسیار منفی و خیانت‌بار ترسیم و تدوین شده است. به عقیده فعالان پسا صهیونیست طرفین فلسطینی - اسرائیلی هر دو در تصویرسازی هراس‌آلود و نفرت‌انگیز از همدیگر افراط می‌کنند. این در حالی است که می‌توان با ترمیم سیما و سابقه طرفین در کتب درسی، فرهنگ نوع دوستی و صلح‌خواهی را عمق بخشید و به جای خیانت‌های یکی از طرفین بر مرارت‌های ناخواسته آن دو سخن راند. انتشار داستان‌های کوتاه از زندگی مرارت‌بار آوارگان فلسطینی در اردوگاه‌های اردن و لبنان از جمله تلاش‌هایی است که فعالان صلح‌طلب وابسته به پسا صهیونیسم در پیش گرفته‌اند. هدف آنها آگاهی‌بخشی و تذکر به یهودیانی است که روزگاری خودشان تمنای ترحم و مدارا داشتند. هم اکنون تحت تأثیر روایات غیررسمی، متون پسا صهیونیستی در کتب درسی آموزش و پرورش هرچند در مقیاس اندک، دیده می‌شود، چنان که در کتاب تاریخ دبیرستان طی مقاله‌ای صهیونیسم، شکلی از استعمارگری تلقی شده است و وزیر آموزش و پرورش در دولت رایین پیشنهاد کرده بود که سرود ملی و پرچم اسرائیل به نحوی تغییر یابد که ملی‌گرایی فلسطینی را منعکس کند.

### شش. لیبرالیزه کردن جامعه

لیبرالیزه کردن به معنای بسط آزادی‌های مدنی برای همگان و اجتناب از دستکاری فرصت‌ها، دیدگاه‌ها و افکار، از جمله مطالبات کلیدی پسا صهیونیست‌هاست. به باور اینان، صهیونیست‌ها به جای مدیریت مدنی، عملاً سیطره ایدئولوژیک بر جامعه دارند و با تمهیدات هیجانی و عاطفی در حوزه هنر، تلویزیون، آموزش و پرورش و حتی سیاست خارجی، حقایق را مشوش جلوه می‌دهند. مطابق تعاریف کلاسیک، لیبرالیزه کردن عبارت است از ترویج آزادی منفی (یعنی رفع موانع پیش روی اندیشه، حرکت و عمل دسته‌بندی افراد) و مدیریت آزادی مثبت (به معنای تمهید فرصت‌ها برای استفاده معقول از فضای آزاد). اما مطابق تلقی پسا صهیونیست‌ها، بر خلاف برداشت بسیاری از اذهان خوشبین، جامعه اسرائیلی جامعه‌ای آزاد نیست، بلکه گروه‌های افراطی با توسل به تهدید و ترغیب، عملاً مدیریت امور را به دلخواه و به صورت مهندسی شده، پیش می‌برند. گروه‌های راست

افراطی، به‌ویژه شاخه دینی آنها، علنا و عملاً مخالفان خود را به طرد و کشتار تهدید می‌کنند و عرصه سیاسی و اجتماعی از حضور عناصر معتدل، خالی است. از دید آنان منافع ارتش، صاحبان صنایع و گروه‌های افراطی، پدیداری صلح و امنیت در منطقه، سبب قطع توجه و کمک خارجی می‌شود و اعراب را علیه اسرائیل برمی‌انگیزد. می‌توان گفت آغاز لیبرالیزه شدن اسرائیل، هم زمان است با آغاز آمریکایی شدن آن. موافقان آمریکایی شدن، هواداران مدنی شدن هویت جمعی اسرائیل و لیبرال شدن جامعه هستند. فرهنگ سیاسی اسرائیل از جمع‌گرایی و اقدامات سیاسی پیشاهنگانه و داوطلبانه به فرهنگی تبدیل شده که باورهای جمهوری خواهانه صهیونیسم، با فردگرایی و شهروندمداری لیبرالی، به چالش کشیده می‌شود (Aronoff, 2000: 115).

برنامه ایجابی پست صهیونیست‌ها برای لیبرالیزه ساختن جامعه ایدئولوژی‌زده اسرائیل بدین قرار است:

- اصالت و اهمیت دادن به حقوق بشر (فارغ از نژاد و علایق دینی شهروندان)
- تعیین کمیته‌های بی‌طرف در مورد بررسی خشونت‌های ساختاری علیه غیریهودی‌ها
- برنامه‌ریزی برای معرفی صحیح فلسطینی‌ها و اعراب در تلویزیون، کتب درسی و رسانه‌های مجازی
- رسیدگی به وضعیت قضایی زندانیان فلسطینی، وضعیت شکنجه در زندان‌ها و ترور رهبران
- توقف شهرک‌سازی
- اعتمادسازی متقابل از طریق کاهش محدودیت‌های تردد در حوالی مسجداقصری
- رعایت حقوق کارگران فلسطینی شاغل در مناطق اشغالی.

این دیدگاه‌ها، بر نسل‌های جوان‌تر اسرائیلی که آموزش پسا صهیونیستی دریافت کرده و در جامعه‌ای با احساسات فراملی‌گرا زندگی می‌کنند، تأثیر روزافزونی خواهد داشت، هرچند تحقق این اندیشه و تبدیل آن به عمل سیاسی و به‌طور کلی نهادینه شدن این گفتمان فرایندی طولانی خواهد بود. پسا صهیونیسم به رشد تکثرگرایی و دموکراسی و چندفرهنگی اسرائیل کمک کرده و دعوت اسرائیل به دولت همه شهروندان بودن، هسته معنایی دموکراسی را وسیع‌تر کرده و قالبی به وجود آورده که در آن موضوع حقوق اقلیت‌ها، هسته مرکزی است (Setqu Rotbart, 2000). این گفتمان در صورت موفقیت، روابطی جدید بین دولت و جامعه و ترتیباتی نوین برای ارتباط فلسطینی - اسرائیل ایجاد خواهد کرد.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- ۱- اوزکریمی، اوموت (۱۳۸۵)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
  - ۲- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۳)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
  - ۳- رابینو، پل (۱۳۷۶)، میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک، ترجمه حسن بشریه، تهران: نشر نی.
  - ۴- میرشایمر، جان و استیفن والت (۱۳۸۸)، کتاب لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه علی عبدالمحمدی، تهران: نشر ساقی.
- والزر، مایکل (۱۳۸۴)، در باب مدارا، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر شیرازه.